

**The Role of the Justice and Development Party (AKP) in Curbing the
Influence of the Military in Turkish Politics**

Amir Abass Farsi Nejad¹  | Hasan Eyvazzadeh² | Mehdi Khoshkhati³ 

Received Date: 2024/11/19

Accept Date: 2025/02/13

Cite: Farsi Nejad, A. A., Eyvazzadeh, H. and Khoshkhati, M. (2025). The Role of the Justice and Development Party (AKP) in Curbing the Influence of the Military in Turkish Politics. *Crisis Studies of the Islamic World*, 12(2), 211-232.

DOI: 10.27834/CSIW.2411.1471.2.37.9

Abstract

The influence of the Turkish armed forces in politics has been one of the key characteristics of the political history of the Republic of Turkey. Since Turkey's independence, the position of the army in the political structure of this country has always been the main topic of political discussions in the history of this country. This article attempts to examine the complexity of military-civilian relations in the political structure of Turkey. From the time of independence until the coming to power of the Justice and Development Party- when the political structure of Turkey was under the control and rule of the military- the Turkish army as a major actor has played a decisive role in shaping political processes at home and abroad. Although at times, civilian governments have tried to overcome the influence of the army (given the weakness of civil society and civilian governments in comparison with the institutional power of the army) it has not been possible to overcome the influence of the army and independence in political decision-making. Using a qualitative method and a descriptive-analytical approach, this article seeks to answer the question of what position the Turkish army has in the political structure of this country during the rule of the Justice and Development Party, especially after the failed coup of 2016. The hypothesis of the article is that during the Justice and Development Party era especially after the failed coup of 2016, as the army transformed from a politically influential institution to one that was influenced by political processes, its position changed from a guardian of the state to a tool for government policy.

Keywords: Turkey, Parties, The Military, Justice and Development Party, Development

¹. PhD student in Political Science, Public Policy, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. a.farsinezhad110@gmail.com

². Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. h.eyvazzadeh@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. m.khoshkhati55@gmail.com





نقش حزب عدالت و توسعه در مهار نفوذ ارتش در ساخت سیاسی ترکیه

امیرعباس فارسی نژاد^۱ | حسن عیوض زاده^۲ | مهدی خوش خطی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹

استناد: فارسی نژاد، امیرعباس، عیوض زاده، حسن و خوش خطی، مهدی. (۱۴۰۴). نقش حزب عدالت و توسعه در مهار نفوذ ارتش در ساخت سیاسی ترکیه. *بحران پژوهی جهان اسلام*. ۱۲(۲)، ۲۳۲-۲۱۱.

DOI: 10.27834/CSIW.2411.1471.2.37.9

چکیده

نفوذ نیروهای مسلح در سیاست، یکی از مشخصه‌های کلیدی تاریخ سیاسی جمهوری ترکیه بوده است. از زمان استقلال ترکیه همواره جایگاه ارتش در ساخت سیاسی این کشور، موضوع اصلی مباحث سیاسی در تاریخ آن بوده است. در این مقاله تلاش شده است پیچیدگی روابط نظامی-مدنی در ساخت سیاسی ترکیه مورد بررسی قرار گیرد. از زمان استقلال تا روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه که ساختار سیاسی ترکیه تحت کنترل و حاکمیت نظامیان بوده است، ارتش این کشور به عنوان بازیگر اصلی، نقش تعیین کننده در شکل دهی به فرآیندهای سیاسی در داخل و خارج داشته است. هر چند در مقاطعی دولت‌های غیرنظامی تلاش کرده‌اند بر نفوذ ارتش چیره شوند، اما با توجه به ضعیف بودن جامعه مدنی و دولت‌های غیرنظامی در مقابل قدرت نهادینگی ارتش، امکان غلبه بر نفوذ ارتش و استقلال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی وجود نداشته است. مقاله حاضر با استفاده از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که ارتش ترکیه از چه جایگاهی در ساخت سیاسی این کشور در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به‌ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ برخوردار است؟ فرضیه مقاله این است که در دوره حزب عدالت و توسعه به‌ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، با تبدیل شدن ارتش از یک نهاد تأثیرگذار سیاسی به یک نهاد تأثیرپذیر از فرآیندهای سیاسی، جایگاه آن از نگهبان دولت به ابزاری برای سیاست دولت تغییر کرده است.

واژگان کلیدی: ترکیه، احزاب، ارتش، حزب عدالت و توسعه

^۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست‌گذاری عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان،

ایران، a.farsinezhad110@gmail.com

^۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران،

h.eyvazzadeh@yahoo.com

^۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران،

m.khoshkhathi55@gmail.com



مقدمه

بعد فروپاشی امپراطوری عثمانی نقش نظامیان در ساختار سیاسی ترکیه تحکیم گردید. این نقش منجر انجام سه کودتا تا دهه ۱۹۸۰ شد. حضور پررنگ نظامیان به عنوان نگهبان سکولاریسم و ارزش‌های کمالیستی در ساخت سیاسی ترکیه تا روی کار آمدن تورگوت اوزل ادامه داشت تا اینکه اقدامات وی در توسعه جامعه مدنی و مهار نفوذ نظامیان از طریق تعامل مؤثر با آنها، تاحدی منجر به کاهش نفوذ ارتش در فرآیندهای سیاسی شد. بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و اقدامات محدود کننده آنها در مهار نظامیان، به ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، افول جایگاه ارتش از صحنه سیاسی رقم خورد؛ تاجایی که امروزه ارتش از یک بازیگر کلیدی که همواره نقش اصلی را در متن سیاسی ترکیه بازی می‌کرده است به یک بازیگر حاشیه‌ای تبدیل شده است. حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان نقش کلیدی را در مهار مداخله نظامیان در سیاست و تنظیم «روابط نظامی-مدنی» داشته است.

مداخلات نظامی مکرر، نفوذ در نهادهای مختلف و حمایت از اصلاحات کمالیستی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های نقش تاریخی ارتش ترکیه بوده است، اما با گذشت زمان و شکل‌گیری تحولات جدید سیاسی، نقش ارتش در سیاست داخلی ترکیه تغییر کرده و نفوذ آن کاهش یافته است (Akça, 2018:59-60).

ارتش ترکیه از زمان امپراتوری عثمانی تاکنون تأثیر قابل توجهی بر سیاست این کشور داشته است و کودتاهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ را به‌عنوان بخشی از وظیفه خود برای محافظت از اصلاحات و اصول کمالیستی توجیه کرده است. این کودتاها همچنین نتیجه مبارزه سیاسی میان ارتش، دولت و نخبگان سیاسی بودند. علاوه بر مداخله مستقیم، ارتش ترکیه با مداخله غیرمستقیم در سیاست نیز از طریق مکانیسم‌های نهادی مختلف، مانند شورای امنیت ملی، مجلس سنا (بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۰)، ریاست جمهوری و همچنین از طریق کارکنان نظامی در نهادهایی مانند دادگاه‌های امنیت دولتی، شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی رادیو و تلویزیون، به‌عنوان یک بازیگر سیاسی عمل کرده است. از طریق این مکانیسم‌ها، ارتش حتی زمانی که قدرت را به غیرنظامیان واگذار کرد، به یک بازیگر سیاسی و اجتماعی بسیار تأثیرگذار تبدیل شده بود. در سال ۱۹۶۰ ارتش با سرنگونی حزب دموکرات حاکم به دلیل پیروی از سیاست‌های اقتدارگرا، ضد کمالیستی و به ویژه ضد سکولار، مهم‌ترین مداخله خود در سیاست را آشکار کرد. مداخلات نظامی ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ نیز ناشی از بحران‌های نمایندگی سیاسی و مشروعیت بودند که با قطب‌بندی ایدئولوژیک، مذهبی و قومی و مشکلات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در طول دهه ۱۹۷۰ همراه بود. در حالی که ارتش تنها در سال ۱۹۷۱ تغییرات عمده‌ای در دولت اعمال کرد، در سال

۱۹۸۰ احزاب حاکم و اپوزیسیون را به طور کامل از قدرت برکنار کرد و اعضای برجسته آن‌ها را از فعالیت سیاسی منع نمود. پس از هر مداخله و در طول بازسازی انتخابات چند حزبی، امتیازات خاصی را از طریق نهادهایی چون سنا، ریاست جمهوری، دادگاه‌های امنیت دولتی، شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی رادیو و تلویزیون برای خود محفوظ نگه داشت (Kabak and Aknur, 2019: 259-260).

بعد از کودتای سال ۱۹۸۰، اقدامات دولت نظامی ترکیه از جمله شدت عمل نسبت به آزادی‌های فردی و تشکیل احزاب و دموکراسی، تشکیل شورای امنیت ملی، عضویت نظامیان در این شورا و نظارت آنان بر امور داخلی و خارجی، مسئله کردها و ممانعت از هر اقدامی در انتقاد به حکومت لائیک، زمینه‌های نگرانی در مورد وضعیت آزادی و توسعه سیاسی در ترکیه را به وجود آورد (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۶: ۱۳۴) (Arghavani Pirsalami, 2017).

در دهه ۱۹۸۰، عمیق‌تر شدن بحران‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و شکست نظامیان در پیشبرد برنامه‌های توسعه کشور، زمینه‌ساز ظهور دولت غیرنظامی تورگوت اوزال شد. تحت حاکمیت اوزال، گام‌های قابل توجهی در مسیر غیرنظامی‌سازی سیاست برداشته شد. هرچند در سیاست خارجی، نمی‌توان گفت که اوزال مستقل از ارتش عمل می‌کرد، با این حال در بحران خلیج فارس، وی تقریباً به تنهایی کل اوضاع را مدیریت کرد (Burak, 2011: 152).

اوزال با بازسازی ایدئولوژی اسلام‌گرایی و ایجاد گفتمان پساکالیستی توانست کمالیست‌های سنتی را که حامی ارزش‌های سکولار به جامانده از آتاتورک بودند، در شرایط ضعف قرار داده و گام‌های مهمی در مسیر غیرنظامی‌سازی سیاست بردارد. در واقع وی دوره جدیدی در حیات سیاسی ترکیه آغاز کرد که همراه با موفقیت‌های قابل توجهی در زمینه توسعه اقتصادی و سیاسی بود؛ به طوری که عده‌ای با اقتباس از تاریخ سیاسی فرانسه آن را جمهوری دوم ترکیه نام نهادند (قهرمانپور، ۱۳۹۴: ۳۲۱) (Khahremanpour, 2015).

در نهایت در اواسط دهه ۱۹۹۰، اجماع نوظهور میان پساکمالیست‌ها با شکست مواجه شد و این شکست منجر به آخرین کودتای تاریخ ترکیه در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ علیه دولت اسلام‌گرای نجم الدین اربکان رهبر حزب رفاه شد که «کودتای پست مدرن» نام گرفت. پیش از این کودتا، در نتیجه اقدامات اوزال، بازیگران اسلامی، سیاسی و اقتصادی به تدریج تقویت شده بودند. با اقدامات اقتصاد بازار اوزال، دهه ۱۹۸۰، علاوه بر هویت‌های اقتصادی، شاهد ظهور هویت‌های قومی و مذهبی بود. تقویت بازیگران اسلامی در این دوره که در نتیجه سیاست‌های وی آغاز شد، منجر به شکل‌گیری هویت‌های متنوع اسلامی شد. این هویت‌های جدید نگرش‌های سنتی رأی‌دهندگان را تغییر دادند و احزاب راست نیز حمایت انتخاباتی خود را از دست دادند. نتیجه این روند این شد که

در انتخابات عمومی ۱۹۹۵، حزب رفاه به عنوان حزب پیروز به قدرت رسید. این حزب با رویکرد اسلامگرایی خود باعث ایجاد تنش قابل توجهی در بسیاری از محافل نظامی و غیرنظامی شد و در نهایت با کودتای ارتش در ۱۹۹۷ منحل گشت. این مداخله نظامی مکانیسم‌های دموکراتیک را سرنگون نکرد، بلکه باعث شد این مکانیسم‌ها تحت قیمومیت نظامی عمل کنند (Burak, 2011: 152). بعد از انحلال حزب رفاه، حزب فضیلت در سال ۱۹۹۷ به رهبری نجم الدین اربکان تأسیس شد. با شکل‌گیری اختلافات میان رجب طیب اردوغان و رهبران حزب فضیلت، در نهایت شاخه نوگرای این حزب از آن جدا شد، حزب عدالت و توسعه را در سال ۲۰۰۱ تأسیس کرد و در انتخابات سال ۲۰۰۲ توانست با پیروزی خود قدرت را در دست گیرد.

از زمانی که حزب عدالت و توسعه موفق شد از اواخر دهه ۲۰۱۰ میلادی، به تدریج پایه‌های اقتدار خود را با دور کردن تدریجی مخالفین داخلی از قدرت و تضعیف پایگاه‌ها و نهادهای حامی قدرت کمالیست‌ها در ترکیه از جمله ارتش و قوه قضائیه مستحکم کند و کانون‌های قدرت این کشور را به‌طور کامل در اختیار بگیرد، دوره اقتدارگرایی این حزب در ترکیه آغاز شد؛ دوره‌ای که با تغییرات جدی در سیاست‌های داخلی و خارجی این حزب مصادف گردید (منفرد، ۱۳۹۵: ۶۶) (Khalaji Monfared, 2017: 66). پیروزی این حزب نقش کلیدی در از بین بردن «دولت عمیق» (دولت در سایه دوره کمالیست‌ها) و مهار نفوذ ارتش در ساخت سیاسی ترکیه به‌ویژه بعد از کودتای ناموفق ۲۰۱۶ داشت. در این راستا سؤال اصلی مقاله عبارت است از این که ارتش ترکیه از چه جایگاهی در ساخت سیاسی این کشور در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه به‌ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ برخوردار بوده است؟

فرضیه مقاله این است که در دوره حزب عدالت و توسعه، به‌ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ با تبدیل شدن ارتش از یک نهاد تأثیرگذار سیاسی به یک نهاد تأثیرپذیر از فرآیندهای سیاسی، جایگاه آن از نگهبان دولت به ابزاری برای سیاست دولت تغییر کرده است.

۱- پیشینه پژوهش

در رابطه با مداخله ارتش در ساخت سیاسی ترکیه، پژوهش‌های معدودی در ادبیات فارسی نوشته شده است که بخشی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

رازقی و دین پرست (۱۳۹۹)؛ (Razeghi and Dinparast, 2020) در مقاله «الگوی تکوین و نقش‌آفرینی دولت عمیق در ترکیه» به بررسی نقش نظامیان در ساختار سیاسی ترکیه با استفاده از نظریه دولت عمیق پرداخته است. نویسندگان معتقدند با وجود کاهش نقش نظامیان در دولت اردوغان، ارتش همچنان پتانسیل حضور در عرصه سیاسی و مداخله در امور ترکیه را دارد، اما به

دلایلی از جمله کاهش مشروعیت، فشارهای خارجی و تعریف و درک جدید از مسائل امنیتی در ترکیه، نظامیان به این درک رسیده‌اند که مسائل سیاسی باید توسط دولت حل شود نه نظامیان و ستاد ارتش.

ساجدی و بیگلری (۱۳۹۸)؛ (Sajedi and Biglari, 2020) در مقاله «بحران داخلی دولت اردوغان پس از تغییر ساختار سیاسی»، ضمن بررسی نقش حزب عدالت و توسعه در مبارزه با ارزش‌های کمالیستی و نفوذ ارتش به این پرسش پاسخ می‌دهند که چرا با وجود همراهی اولیه مردم با حزب عدالت و توسعه در رأی به همه پرسی اصلاح قانون اساسی و کاهش نفوذ ارتش، برخی احزاب و بسیاری از شهروندان نسبت به سیاست‌های اردوغان، رهبر حزب حاکم معترض شده‌اند. در پاسخ نویسندگان رویه اقتدارگرایی وی و کم توجهی به ارزش‌های دموکراتیک را موجب افزایش نارضایتی علیه حزب عدالت و توسعه می‌دانند.

جلالی (۱۳۹۱)؛ (Jalali, 2012) در مقاله «چشم‌انداز روابط ارتش ترکیه و حزب عدالت و توسعه» به بررسی رابطه ارتش ترکیه با اسلام‌گرایان می‌پردازد و معتقد است که انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه، سرآغاز حیات سیاسی جدید در ترکیه به شمار می‌رود. وی معتقد است که این کشور معضلاتی در زمینه نقش دین در سیاست مواجه است که با اصول کمالیستی در تعارض است. اما واقعیت‌های سیاسی در ترکیه نشان می‌دهد که رابطه اسلام‌گرایان و ارتش وارد دوره جدیدی شده است که در آن امکان تعامل و همزیستی این دو بیشتر از تقابل شده است.

در ادبیات انگلیسی نیز شاهد پژوهش‌های متعددی هستیم. از جمله والریچ اشپک (Shpak, 2022)؛ در مقاله «پرتوریانیسم غیرمستقیم: مورد ارتش ترکیه»، سازوکارهای مداخلات غیرمستقیم ارتش ترکیه در سیاست را در قالب یک جامعه پرتوریانیسم مطالعه می‌کند. وی با بررسی انواع مداخلات ارتش در سیاست ترکیه، این مداخلات را در قالب مدل نگهبان مورد بررسی قرار می‌دهد.

عصمت آقچا (Akça, 2018)؛ در مقاله «تجدید ساختار روابط مدنی- نظامی در دوره حزب عدالت و توسعه» به بررسی نقش ارتش در ساخت سیاسی و اقتصادی ترکیه می‌پردازد و معتقد است که ارتش ترکیه از دیرباز از طریق منابع قدرت سیاسی، قانونی، اداری و اقتصادی خود از یک قدرت نسبتاً خودمختار برخوردار بوده است. با این حال، دوره حزب عدالت و توسعه (از سال ۲۰۰۲ به بعد) این کشور شاهد تحولات مهمی در مهار قدرت ارتش بوده است. نویسندگان بر این باور است علی‌رغم این واقعیت که به نظر می‌رسد حزب عدالت و توسعه در نبرد سیاسی علیه ارتش پیروز شده است، تلاش برای غیرنظامی شدن سیاست در این دوره، نه دموکراتیزه شدن رژیم

سیاسی و دولت را در پی داشت و نه توانسته است به خوبی «روابط نظامی-مدنی» در بستر دموکراسی را تنظیم نماید.

این مقاله به طور خاص به جایگاه ارتش ترکیه در ساخت سیاسی این کشور بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ می‌پردازد و معتقد است که بعد از کودتا، ارتش از یک عنصر تأثیرگذار بر فرآیندهای سیاسی ترکیه به یک عنصر تأثیرپذیر تبدیل شده است.

۲- مبانی نظری مداخله ارتش در سیاست

درباره چرایی مداخله ارتش در سیاست نظریه‌های مختلفی از سوی اندشمندان ارائه شده است که هریک از زاویه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله مهم‌ترین نظریات در این حوزه نظریه‌های هانتینگتون و فایر است. هانتینگتون حرفه‌ای‌گرایی ارتش^۱ را مانع سیاست‌زدگی آن‌ها می‌داند و معتقد بود که در یک ساختار پراتوریانیسم^۲ که با سیاست‌زدگی تعمیم یافته، ارتش به عنوان تنها قدرت بی‌طرف جهت سیاست‌زدایی به حساب می‌آید (Huntington, 1957: 11-16).

ساموئل هانتینگتون مدل ایده‌آلی از روابط سیاسی-نظامی را مطرح کرد و آن را «کنترل غیرنظامی عینی»^۳ نامید که در ازای حفظ استقلال حرفه‌ای، ارتش را از زندگی سیاسی جدا می‌کند. کنترل غیرنظامی عینی به این مفهوم است که در زمان صلح، سربازان حرفه‌ای به صراحت تابع تصمیم‌گیرندگان سیاسی خود باقی می‌مانند و با کمک به آن‌ها اهداف سیاسی روشنی را تعقیب می‌کنند. پس از شروع جنگ، سربازان درگیری را تا پایان موفقیت‌آمیز آن بدون دخالت سیاسی مدیریت می‌کنند و با دستیابی به صلح، غیرنظامیان برتری خود را از سر خواهند گرفت (Moten, 2016: 2).

به گفته هانتینگتون، کنترل عینی مستلزم تقسیم روشن مسئولیت بین ارتش و رهبری غیرنظامی است. ارتش بر تخصص‌گرایی در «مدیریت خشونت» تمرکز می‌کند و از ورود به سیاست و تصمیم‌گیری‌های حزبی اجتناب می‌نماید. رهبران سیاسی غیرنظامی نیز به نوبه خود به خودمختاری عملیاتی ارتش در درگیری‌های مسلحانه کشور احترام می‌گذارند و از ورود به تصمیم‌گیری‌های نظامی در زمان جنگ اجتناب می‌کنند. هانتینگتون معتقد بود این رویکرد ایده‌آل است؛ زیرا هم احترام نظامی به اقتدار غیرنظامی و هم اثربخشی نظامی کشور در جنگ را تضمین می‌کرد (Brooks, 2020: 9).

1. Military Professionalism

2. Praetorianism

3. Objective Civilian Control

ساموئل فاینر (Finer, 1962) نیز پنج شرط را برای دخالت نظامی ارتش در سیاست مطرح می‌کند:

- حرفه‌ای شدن بدنه افسران: بر خلاف هانتینگتون، فاینر معتقد است که حرفه‌ای‌گری ارتش ممکن است منجر به مداخله نظامی در سیاست شود. اگر افسران خود را «خدمت‌گزاران دولت و نه دولت حاکم» بدانند، در آن صورت احتمال مداخله در صورتی که سیاست‌های دولت به عنوان «تجاوز به وظیفه نظامی» تلقی شود یا اگر سیاستمداران به عنوان «استفاده از نیروهای مسلح برای اهداف شوم خود» دیده شوند، تقویت می‌شود. فاینر خاطر نشان می‌کند که وحدت سازمانی و تخصص این باور را تقویت می‌کند؛ زیرا نیروهای مسلح خود را داوران بهتری نسبت به مقامات غیرنظامی در امور نظامی و امنیتی می‌بینند.
 - ظهور ملی‌گرایی و دولت-ملت: فاینر معتقد است که این شرط می‌تواند مداخله را تحریک کند؛ زیرا تصور ارتش از خود به عنوان نگهبان، ارزش‌های ملی را تقویت می‌سازد. در این زمینه، دولت باید نشان دهد که «مترادف و نماینده ملت» است تا از مداخله جلوگیری کند و وفاداری ارتش را جلب کند.
 - جانشینی از اقتدار الهی پادشاهان به اصل حاکمیت مردم: حاکمیت مردم این ایده است که «مردم تنها منبع قدرت مشروع هستند». فاینر استدلال می‌کند که حاکمیت مردم توجیهی برای هر گروهی از جمله ارتش، برای تصرف قدرت با ادعای نمایندگی اراده مردم فراهم می‌کند.
 - ارتش‌های شورشی: چنین ارتش‌هایی بیشتر مستعد مداخله در سیاست هستند؛ زیرا همواره به دنبال آزادی قلمرو و سرنگونی نظم اجتماعی هستند.
 - ظهور دولت‌های مستقل جدید: فاینر خاطر نشان می‌کند که اغلب جستجوی استقلال، ملی‌گرایی را پرورش می‌دهد و شکاف‌های اقتصادی، قومی و مذهبی موجود را تشدید می‌کند. او معتقد است که این شرایط «دعوت مطمئنی برای مداخله نظامی» است؛ زیرا ارتش حرفه‌ای نه تنها نمادی از ملیت است، بلکه اغلب می‌تواند «نیاز به یک دولت مرکزی قوی» را برآورده کند. (Sandhu, 2016: 94-95).
- به طور کلی، در کشورهای پراتوری که ارتش از نقش سیاسی فعالی برخوردار است، ارتش معمولاً از سه الگوی زیر برای دخالت در سیاست پیروی می‌کند که از نظر اهداف، مدت حضور در رأس قدرت و درجه نفوذ و کنترل ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌شوند:

۱) الگوی «میانجی»^۱، یا رژیم‌هایی که دارای حق و تو بر تصمیم‌های دولت‌اند، بدون اینکه خود نظامیان قدرت را در دست بگیرند. در این رژیم‌ها دولت تحت فرمان سیاست‌مداران است و نهادهای سیاسی مدنی (احزاب، پارلمان و ...) به فعالیت‌های معمول خود ادامه می‌دهند؛ با این حال، ممکن است نظامیان، در بسیاری از زمینه‌ها تصمیمات دولت را تحدید کنند. رژیم‌های میانجی از این رو محافظه کارند و هدفشان حفظ وضع موجود است. در این نوع رژیم سیاسی، ارتش دولت را تصرف نمی‌کند، بلکه «اختیارات و تو» را اعمال می‌نماید.

۲) الگوی «نگهبان»^۲ که در آن، نظامیان بالاترین میزان نفوذ و کنترل را دارند، قدرت سیاسی را به طور کوتاه مدت در دست می‌گیرند و خود را ناجی کشور می‌دانند. رژیم‌های نگهبان ادعا می‌کنند که وظیفه‌شان بازگرداندن بی‌نظمی و آشوب‌های ایجاد شده توسط سیاست‌مداران و اعاده قدرت به دست جامعه است. رژیم‌های نگهبان، مانند همه رژیم‌های نظامی، اقتدارگرا و محدودکننده حقوق مدنی‌اند. در این نوع رژیم‌ها اگر یک دولت غیرنظامی نتواند خود را اصلاح کند، ارتش می‌تواند «کودتای جابجایی» را به اجرا بگذارد. ارتش با جابجایی دولت غیرنظامی و به عهده گرفتن کنترل کشور تا زمان احیای یک دولت غیرنظامی، نقش «نگهبان» را ایفا می‌کند.

۳) الگوی «حاکم»^۳ که رژیم‌های این گروه نسبت به دو رژیم گذشته، از کنترل سیاسی بیشتر و به مدت طولانی‌تر بهره‌مندند. رهبران چنین رژیم‌هایی، بیشتر بلندپروازی دارند و شاید خود را انقلابی یا رادیکال توصیف کنند. هدف آنان، تغییرهای بلندمدت در توزیع قدرت سیاسی و براندازی نهادهای سیاسی موجود (مانند پادشاهی‌ها یا احزاب سیاسی) از طریق ساخت مجدد اجتماعی و سیاسی با سازوکارهایی مانند اصطلاحات ارضی یا ملی کردن است. این رژیم‌ها که از رژیم‌های رادیکال، اقتدارگراترند، بر رسانه‌ها کنترلی شدید اعمال کرده و احزاب و سازمان‌های شبه سیاسی غیراز احزاب فرمایشی خود را منحل می‌نمایند. آن‌ها می‌کوشند نه تنها دولت را کنترل کنند، بلکه به سطح بالایی از نفوذ و بسیج اجتماعی دست یابند. با بررسی موقعیت و جایگاه ارتش پاکستان در ساخت سیاسی این کشور می‌توان آن را در دو الگوی نگهبان و حاکم قرارداد. مداخله نظامی در امور غیرنظامی به صورت دائمی توسط گروه‌های نظامی انجام نمی‌شود؛ بلکه در کشورهایی مانند ترکیه،

1. The moderators

2. The guardians

3. The rulers

پاکستان، بنگلادش و تایلند، نظامیان زمانی که ساختارها و نهادهای سیاسی غیرنظامی شکست خوردند و با اوج‌گیری جناح‌گرایی امر حکمرانی ضعیف شد، به نام «حفاظت از قانون اساسی» به دخالت سیاسی روی آوردند (محمّدنیا پورحسن، ۱۴۰۳: ۱۱۹) (Mohammad Nia and Pourhassan, 2024: 119).

تاریخ سیاسی مداخله ارتش ترکیه در سیاست را می‌توان بر اساس چارچوب زیر طبقه‌بندی کرد:

- الف- کودتای ۱۹۶۰: این کودتا تحت عنوان یک «رژیم نگهبان» طبقه‌بندی می‌شود، به این معنی که ارتش پس از کودتا کنترل کامل قدرت را در دست گرفته و تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده است.
- ب- کودتای ۱۹۷۱: این کودتا تحت عنوان یک «رژیم وتو» طبقه‌بندی می‌شود. در این نوع رژیم، ارتش به جای اینکه مستقیماً قدرت را در دست بگیرد، با اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، نقش یک بازیگر کلیدی را ایفا می‌کند.
- ج- کودتای ۱۹۸۰: این کودتا نیز مانند کودتای ۱۹۶۰ تحت عنوان یک «رژیم نگهبان» طبقه‌بندی می‌شود.
- د- کودتای نرم ۱۹۹۷: این کودتا تحت عنوان یک «رژیم وتو» طبقه‌بندی می‌شود، با این تفاوت که برخلاف کودتای ۱۹۷۱، این کودتا با حمایت برخی از گروه‌های مدنی و دانشگاهیان انجام شد (Burak, 2011: 154-155).

۳- نفوذ تاریخی ارتش ترکیه در سیاست

نفوذ سیاسی ارتش ترکیه یک پدیده پیچیده و چندوجهی است که ریشه‌های آن به تاریخ این کشور و به‌ویژه به دوران امپراتوری عثمانی بر می‌گردد. از اوایل قرن هجدهم، ارتش عثمانی با اصلاحات و مدرن‌سازی‌هایی مواجه شد که در راستای غرب‌گرایی و مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی انجام گرفت. در قرن نوزدهم، با ظهور ناسیونالیسم و تهدیدات امپراتوری روسیه، ارتش نقش کلیدی در دفاع از سرزمین‌های امپراتوری ایفا کرد و این امر به برداشت ارتش از نقش خود در جامعه تأثیر گذاشت (Kutay, 2020: 2).

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، سازمان‌یافته‌ترین ساختار قدرتی که به جمهوری مدرن ترکیه منتقل شد، نه احزاب سیاسی، بوروکراسی غیرنظامی، مطبوعات یا مؤسسات آموزشی، بلکه ارتش بود. افرادی که جنگ ملی استقلال را سازماندهی کردند، رژیم جمهوری را پایه‌گذاری کرده و دولت جدید ترکیه را بازسازی نمودند. در این دوره، نقشی که ارتش در پایه‌گذاری

دولت- ملت بازی کرد، این باور را به وجود آورد که ارتش خود دولت است. یکی از عناصر مهم هویت جمعی جامعه ترکیه، ارزش‌های نظامی است. مسائل مربوط به ارتش نقش مهمی در تعریف جامعه ترکیه از هویت خود ایفا می‌کند. به عنوان مثال گفتمان «ملت نظامی»، مراسم اعزام سربازان، عکس‌های کودکان با لباس نظامی و آرزوی برخی از جوانان معلول برای انجام حتی یک روز خدمت سربازی، استفاده مکرر از شعار «هر ترک یک سرباز به دنیا می‌آید» در گفتار روزانه یا در بیانیه‌های مقامات دولتی، روشنفکران، کتاب‌های مدرسه و احترام به ارزش‌های نظامی در این کشور، بخشی از هویت جامعه ترکیه را نشان می‌دهد (Yildiz, 2012: 27).

در دوران جمهوری، به ویژه در دوره تک حزبی آتاتورک، ارتش به طور مستقیم در سیاست دخالت نکرد، اما وفاداری آن به اصلاحات کمالیستی و اصول سکولاریسم و ملی‌گرایی، زمینه‌ساز نفوذ آن در سیاست‌های بعدی شد. با شروع رقابت‌های چند حزبی و به ویژه پس از دهه ۱۹۵۰، ارتش به عنوان نگهبان قانون اساسی و ایدئولوژی کمالیسم شناخته شد و این نفوذ به تدریج به یک واقعیت سیاسی تبدیل شد. به طور کلی، نفوذ سیاسی ارتش ترکیه نتیجه‌ای از تعامل پیچیده میان تاریخ، ایدئولوژی و ساختارهای سیاسی است که در طول زمان شکل گرفته و توسعه یافته است. این نفوذ نه تنها بر سیاست‌های داخلی تأثیر گذار بوده است، بلکه بر روابط ترکیه با دیگر کشورها نیز اثر گذار بوده است. از ۱۹۴۶ به بعد سیستم چند حزبی به رسمیت شناخته شد و همین زمینه برای رشد احزاب اسلام‌گرا از اواخر دهه ۱۹۵۰ شد.

هنگامی که رژیم جدید در سال ۱۹۲۳ تأسیس شد، ارتش خود را با ایدئولوژی بنیان‌گذار آن یعنی کمالیسم که بر پایه ایده‌های مدرنیسم، سکولاریسم و ملی‌گرایی بنا شده بود، هم هویت دانست. از آنجایی که ارتش نقش نگهبان رژیم و پیشتاز مدرنیزاسیون را بر عهده گرفت، هر تهدیدی علیه ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین رژیم جمهوری، تهدیدی علیه نظم قانون اساسی و امنیت ملی از سوی ارتش تلقی می‌شد. ارتش به عنوان نگهبان خودخوانده رژیم و ارزش‌های آن، خود را نهادی غیرحزبی معرفی کرد. ارتش نه تنها برای مداخله در سیاست و به دست گرفتن قدرت در زمان‌های کودتا به این برتری استناد می‌کرد، بلکه از این هویت برای نظارت و کنترل بر فرآیندهای سیاسی از طریق شورای امنیت ملی (که پس از مداخله نظامی ۱۹۶۰ تأسیس شد) و از طریق ابزارهای غیررسمی تر مانند بسیج عمومی علیه سیاست‌های دولت منتخب نیز استفاده می‌کرد. در بستر جنگ سرد، آشفتگی داخلی و قطب بندی سیاسی پایدار، به تقویت مشروعیت ارتش بر کنترل مسائل امنیتی تا دهه ۱۹۸۰ کمک کرد. پس از پایان جنگ سرد، دو تهدید علیه امنیت ملی، ارتش را به عرصه سیاست کشاند؛ قدرت‌یابی جنبش‌های اسلامی و تروریسم جدایی طلبانه حزب

کارگران کردستان (پ.ک.ک.ک.) که تهدیدی برای نظم و قانون اساسی محسوب می‌شدند (Kutay, 2020: 2).

به طور کلی در طول تاریخ جمهوری ترکیه، چند عامل در گسترش نفوذ ارتش در سیاست نقش کلیدی داشته‌اند که عبارتند از:

- تغییر ساختار قدرت پس از کودتا: قانون اساسی ۱۹۶۱ به رئیس ستاد کل اختیارات گسترده‌ای اعطا کرد و او را به فرمانده کل نیروهای مسلح در زمان جنگ و صلح تبدیل کرد. این امر به طور قابل توجهی نفوذ ارتش در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور را افزایش داد (Dorransoro and Gourisse, 2015: 74-75). یکی از مهم‌ترین تغییرات در قانون اساسی ۱۹۶۱ که پس از کودتا نوشته شد، پایه‌گذاری شورای امنیت ملی بود. حیطه وظایف آن اعطای کمک و ارائه نظرات به کابینه برای تصمیم‌گیری و اطمینان از هماهنگی در مورد امنیت ملی تعریف شد. هدف اصلی از تأسیس شورای امنیت ملی تضمین مداخله افسران در سیاست در مورد همه مسائل امنیتی بود. ترکیب شورا طوری بود که هیچگاه تعداد اعضای غیرنظامی از تعداد شرکت کنندگان نظامی بیشتر نمی‌شد. نقش این شورای در افزایش قدرت ارتش بسیار چشمگیر بود (Yildiz, 2012: 24-25).
- تقویت استقلال ارتش: قوانین بعدی، از جمله قوانین ۱۶ و ۱۸ ژوئن ۱۹۷۰، خودمختاری ارتش را بیشتر تقویت کرد و نفوذ وزارت دفاع را کاهش داد.
- مکانیزم‌های کنترل داخلی ارتش: ایجاد شورای عالی نظامی و دادگاه‌های نظامی، به ارتش امکان داد تا بر انتصابات، ارتقاء و پاکسازی‌های داخلی خود کنترل کامل داشته باشد.
- نفوذ در سیاست‌گذاری: شورای امنیت ملی به عنوان یک نهاد قدرتمند عمل می‌کرد و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های کلان کشور نقش داشت. این شورا به یک دولت موازی تبدیل شده بود و نفوذ قابل توجهی بر سیاست‌های عمومی داشت.
- کودتای ۱۹۸۰ و گسترش نفوذ ارتش: کودتای ۱۹۸۰ به ارتش اجازه داد تا نفوذ شورای امنیت ملی را بیشتر گسترش دهد و اختیارات آن را افزایش دهد (Dorransoro and Gourisse, 2015: 74-75).

به طور کلی، حداقل پنج عامل وجود دارد که به تثبیت و تداوم نفوذ ارتش ترکیه بر سیاست ترکیه، به ویژه پس از دهه ۱۹۵۰، در طول دوره انتخابات چند حزبی، کمک کرده است؛ اول، ارتش نقش نگهبان جمهوری را به خود اختصاص داد. دوم اینکه نفوذ و مداخله نیروهای مسلح ترکیه در سیاست از نظر قانونی موجه بود. هر متن قانون اساسی که پس از مداخلات نظامی تصویب شد، دامنه اختیارات حقوقی و نهادی را برای تقویت نفوذ ارتش بر سیاست ایجاد یا

گسترش داد. سوم، جمهوری مدرن ترکیه پس از اتخاذ یک نظام سیاسی دموکراتیک در سال ۱۹۴۶، از بی‌ثباتی سیاسی مداوم رنج می‌برد که ناشی از قطبی شدن سیاسی، شکست در تحکیم دموکراسی و فقدان نهادهای قوی بود. تهدیدات ادراک‌شده امنیت ملی، ارتش را به عرصه سیاست کشاند و نقش قیمومیتی آن را توجیه کرد. اسلام سیاسی از سوی ارتش به‌عنوان یک تهدید اصلی برای امنیت ملی در کنار تروریسم جدایی‌طلبانه حزب کارگران کردستان تلقی می‌شد و پس از پایان جنگ سرد، تهدیدی برای قانون اساسی نیز به حساب آمد. چهارم، ارتش همیشه یک نهاد مورد احترام و مورد اعتماد مردم بوده است. ارتش ترکیه از همان روزهای اولیه جمهوری از اعتبار قابل توجهی در نزد جامعه برخوردار بود. در درجه اول، نیروهای مسلح از طریق موفقیت خود در برابر ائتلاف قدرت‌های غربی در جنگ استقلال، احترام و تحسین جامعه را به دست آوردند. این یک نقطه عطف حیاتی بود، زیرا پس از جنگ، جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ اعلام استقلال نمود و نیروهای مسلح از سوی مردم به‌عنوان تضمینی برای موجودیت سیاسی، استقلال و حاکمیت مردمی آنان تلقی شدند. پنجم، حرفه‌ای شدن ارتش از دهه ۱۹۵۰ به ارتش کمک کرد تا به‌عنوان یک نهاد خودمختار با خودکفایی نهادی ظاهر شود. با این وجود، برتری ارتش بر سیاستمداران در دهه ۲۰۰۰ پایان یافت. در حالی که درخواست عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا (اتحادیه اروپا) به دولت منتخب حزب عدالت و توسعه اجازه داد تا اصلاحات اساسی را برای مهار نفوذ ارتش بر سیاست اجرا کند، اما درواقع در سیاست داخلی، یک‌سری رویدادهای تاریخی در سال ۲۰۰۷ باعث شد نقش نگهبانی ارتش به پایان رسد و در نهایت کنترل سیاستمداران بر ارتش ایجاد شود (Kutay, 2020: 2-7).

۴- حزب عدالت و توسعه و مهار نفوذ ارتش

نقش ارتش در عرصه سیاسی و موقعیت آن در داخل دولت همواره موضوع اصلی مبارزه سیاسی و بحث در تاریخ ترکیه بوده است. در این کشور ارتش از طریق منابع قدرت سیاسی، قانونی، اداری و اقتصادی خود از یک قدرت نسبتاً خودمختار برخوردار بوده است؛ با این حال، حزب عدالت و توسعه در دوران خود شاهد تحولات مهمی در مهار قدرت ارتش بوده است. حزب عدالت و توسعه در نبرد سیاسی علیه ارتش توانست با اعمال اقدامات محدودکننده خود پیروز میدان شود.

پیشینه حزب عدالت و توسعه به حزب رفاه بر می‌گردد. حزب رفاه در سال ۱۹۸۷ تشکیل شد و نجم الدین اربکان رهبری حزب را عهده‌دار شد. حزب رفاه اربکان در سال ۱۹۸۹ توانست در انتخابات شهرداری‌ها به پیروزی برسد و در نهایت اربکان در سال ۱۹۹۶ توانست به نخست‌وزیری

دست یابد؛ اما در برابر فشار نظامیان لائیک، زیاد دوام نیاورد و با کودتای ۲۸ فوریه سال ۱۹۹۷ برکنار شد. پس از انحلال حزب رفاه، از ویرانه‌های حزب قدیم حزب فضیلت در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد که رجایی کوتان در رأس آن قرار گرفت. این حزب نیز در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۱ توسط دادگاه قانون اساسی به دلیل فعالیت‌های غیرسکولار اعضای خود تعطیل شد. در این هنگام دو جناح مختلف سنتی و مدرن در حزب ایجاد شده بود. شاخه اصلاح طلب این حزب به رهبری رجب طیب اردوغان پس از ممنوعیت حضور در سیاست، حزب فضیلت را به عدم برقراری ارتباط و اجماع با بزرگ‌ترین قشر جامعه متهم کرد و پیشنهاد تأسیس حزب جدیدی را داد (Yildiz, 2012: 23). در نهایت اردوغان پس از جدایی از حزب فضیلت در سال ۲۰۰۱، حزب عدالت و توسعه را تشکیل داد. پس از انتخابات ۳ نوامبر ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه با ۳۴.۳ درصد آرا به قدرت رسید که نخست عبدالله گل و سپس رجب طیب اردوغان در رأس آن قرار گرفتند. این حزب خود را با هویت محافظه کار دموکرات معرفی می‌کند و عضویت در اتحادیه اروپا را به عنوان هدف استراتژیک خود می‌داند. قبل از اینکه حزب عدالت و توسعه به عنوان یک حزب متحد انتخاب شود، سیاست ترکیه تحت قیمومیت نظامی باقی ماند. بعد از به قدرت رسیدن این حزب، تلاش‌ها برای غیرسیاسی کردن نقش نیروهای مسلح، به تدریج و به عنوان بخشی از تلاش برای تبدیل ترکیه به عضوی از اتحادیه اروپا آغاز شد (Shpak, 2022: 629).

حزب عدالت و توسعه از زمان شکل‌گیری در سال ۲۰۰۱، با ثبت یک رکورد تاریخی، با پیروزی در هفت انتخابات متوالی پارلمانی و ریاست‌جمهوری توانسته است همچنان قدرت را در دست داشته باشد. در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۳، رجب طیب اردوغان رهبر این حزب توانست در مرحله دوم با کسب ۴۹.۵ رقیب خود قلیچ‌داراوغلو را شکست دهد و در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۳ نیز این حزب توانست با کسب حدود ۳۵ درصد آرا پیروز انتخابات شود (Fella, 2023: 47). از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تغییر چشمگیری در توازن قدرت بین مقامات غیرنظامی و نظامی رخ داده است.

پس از انتخابات ۳ نوامبر و تشکیل دولت تک حزبی حزب عدالت و توسعه، موازنه سیاسی تغییر کرد. موج اصلاحات مرتبط با نامزدی عضویت کشور در اتحادیه اروپا و الزامات صندوق بین‌المللی پول، به شدت در به حاشیه رانده شدن ارتش در نظام سیاسی کمک کرده است. آن‌ها کارفرمایان را تشویق کرده‌اند تا خود را از ارتش دور کنند و از ابتکارات اصلاح طلبانه حزب عدالت و توسعه حمایت نمایند. علاوه بر این، در چارچوب بین‌المللی شدن اقتصاد ترکیه و افزایش نفوذ اتحادیه اروپا و سازمان‌های مالی فرا ملی از دهه ۱۹۹۰، کودتاها راه‌حل‌های پرهزینه‌ای شده‌اند. کنترل نهادهای عمومی توسط ارتش، چیزی که متحدان ترکیه از آن انتقاد می‌کنند، برای

کارآفرینانی که به دنبال دسترسی به بازارهای خارجی هستند، خسارت بار است. بنابراین بخش قابل توجهی از جامعه تجاری در دهه اول قرن بیست و یکم، حمایت خود را از ارتش به نفع حزب حاکم جدید که برای روابط نزدیک تر با اتحادیه اروپا تبلیغ می کرد، پس گرفت (Dorransoro and Gourisse, 2015: 84).

۵- اقدامات دولت برای مهار ارتش قبل از کودتای ۲۰۱۶

اقدامات دولت ترکیه جهت مهار ارتش قبل از کودتای ۲۰۱۶ عبارتند از:

- الف- انجام اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۱۰ که به شدت صلاحیت دادگاه‌های نظامی را که قبلاً در تغییر قانون اساسی ۲۰۰۶ آغاز شده بود، محدود کرد (Akça, 2018:60). در سپتامبر ۲۰۱۰، مجموعه‌ای از اصلاحات قانون اساسی که توسط دولت پیشنهاد شده بود، در همه‌پرسی با ۵۸ درصد موافق به تصویب رسید. بخشی از این اصلاحات شامل تدابیری برای اجازه محاکمه پرسنل نظامی در دادگاه‌های غیرنظامی در صورت ارتکاب جرائم علیه دولت، محدود کردن صلاحیت دادگاه‌های نظامی بر غیرنظامیان و حذف مصونیت از تعقیب عوامل کودتای نظامی ۱۹۸۰ بود (Fella 2023:15).
 - ب- اصل ۱۵ قانون اساسی ۱۹۸۲ که محاکمه رهبران کودتای ۱۹۸۰ را غیرممکن می کرد، لغو شد.
 - ج- پروتکل آماسیا (پروتکلی در مورد واحدهای امنیت، نظم عمومی و کمک)، که ارتش را برای فرماندهی تمام نیروهای امنیتی در برخی موارد فراهم می کرد، در سال ۲۰۱۰ لغو شد. این پروتکل با انتقاد شدید اتحادیه اروپا مواجه شده بود.
 - د- دروس امنیت ملی در دبیرستان‌های راهنمایی در سال ۲۰۱۲ از برنامه درسی خارج شد (Akça, 2018:60).
- این اصلاحات به دنبال نهادینه کردن «کنترل عینی نظامی» بود که بر جداسازی واضح حوزه‌های غیرنظامی و نظامی تأکید داشت و همراه با مکانیزم‌های نظارت غیرنظامی و حرفه‌ای شدن نظامی بود (Taş, 2020).
- برای سال‌های متمادی، مهم‌ترین مکانیسم‌های رسمی که ارتش را قادر ساخته بود تا نفوذ خود را بر سیاست ترکیه اعمال کند، شامل دادگاه‌های امنیت دولتی، اختیارات ستاد کل برای انتخاب اعضای شورای آموزش عالی، ماده ۳۵ قانون خدمات داخلی نیروهای مسلح ترکیه و موقعیت ستاد کل که در برابر نخست وزیر قرار داشتند، بودند. همه این امتیازات از سوی حزب عدالت و توسعه لغو یا محدود شد (Yildiz, 2012: 24).

۵-۱- اقدامات دولت برای مهار ارتش بعد از کودتای ۲۰۱۶

یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که به افزایش نقش دولت در کنترل ارتش منجر شد، کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ بود که طی آن گروهی از افسران ارتش تصمیم گرفتند برای سرنگونی دولت کودتا کنند.

دولت اردوغان، پیروان فتح الله گولن را که قبلاً متحدان حزب عدالت و توسعه بودند، در این کودتا مقصر دانست؛ سپس دولت شروع به پاکسازی هواداران گولن در پلیس و قوه قضائیه کرد. مدارس گولن نیز تعطیل شدند. در ماه مه ۲۰۱۶، شورای امنیت ملی ترکیه جنبش گولن را یک سازمان تروریستی معرفی کرد و پس از کودتا، دولت ترکیه بارها از مقامات آمریکایی درخواست استرداد گولن را کرده بود. پس از کودتا، رئیس‌جمهور اردوغان یک وضعیت فوق‌العاده سه ماهه اعلام کرد و هفت مرتبه آن را تا ژوئیه ۲۰۱۸ تمدید کرد. طی این شرایط فوق‌العاده، بیش از ۱۳۰۰۰۰ کارمند دولتی اخراج و بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر به اتهام دست داشتن در کودتا دستگیر شدند. هزاران مدرسه خصوصی، دانشگاه و سازمان غیردولتی نیز تعطیل گشتند. رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران بسیاری نیز هدف اقدامات سرکوب‌گرایانه قرار گرفتند؛ به طوری که این وضعیت توسط سازمان حقوق بشر عفو بین‌الملل به عنوان «سرکوبی با ابعاد استثنایی» توصیف شد (Fella 2023:16-18).

پیشنهادات دولت برای اصلاحات گسترده در قانون اساسی در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۷ توسط مجلس ملی کبیر ترکیه تصویب شد و سپس در ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ به همه پرس‌سراسری با ۵۱.۴ درصد رأی دهندگان موافق این تغییرات گذاشته شد. این اصلاحات دامنه وسیعی به رئیس‌جمهور داد و با تغییرات ساختاری، عملاً ساختار سیاسی ترکیه را از جمهوری پارلمانی به جمهوری ریاستی تغییر داد. رئیس‌جمهور نقش اجرایی بیشتری را بر عهده گرفت و نقش نخست‌وزیری لغو شد. این تغییرات توسط مؤسسه بروکینگز در واشنگتن دی سی به عنوان شدیدترین تغییر در سیاست و سیستم حکومتی کشور در تاریخ ۹۴ ساله آن توصیف شد. این اصلاحات قانون اساسی به‌طور قابل توجهی قدرت بیشتری را به رئیس‌جمهور اعطا کرد و توازن کمتری بین قوه مجریه، مقننه و قضائیه برقرار ساخت؛ به طوری که هشدار اتحادیه اروپا را مبنی بر اینکه رژیم ریاست جمهوری کنونی فاقد کنترل‌ها و تعادل‌های لازم برای محافظت در برابر تبدیل شدن به یک رژیم استبدادی است، در پی داشت (Fella 2023:25-26).

درواقع حقیقت استقرار نظام ریاستی در ترکیه، مطالبه جریان اسلام‌گرایی در این کشور بوده است که از سال‌ها پیش توسط رهبران اسلام‌گرای آن تعقیب می‌شده است. مرحوم نجم‌الدین اربکان که بنیان‌گذار اصلی حرکت سیاسی اسلامی دوران معاصر در ترکیه به شمار می‌رود، در

همان سال‌های اولیه فعالیت سیاسی و حزبی خود بر دو موضوع رفراندوم عمومی و انتخاب مستقیم رئیس جمهور ترکیه توسط مردم تأکید می‌کرد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان چرایی رأی مردم که در سال ۱۹۷۳ میلادی در روزنامه اسلام‌گرای ملی گازته منتشر کرده است، لزوم گذار به سیستم ریاستی در ترکیه را مطرح می‌کند. او خواهان نظامی شبیه به سیستم حقوقی آمریکا و فرانسه می‌شود و اعتقاد دارد که نظام سیاسی ریاستی موجب ارتقای ظرفیت مادی و معنوی ملت گردیده و همه عوامل ضد دموکراتیک را در حکومت از بین خواهد برد (منفرد، ۱۳۹۵: ۷۶) (Monfared, 2017: 76).

برخی از مهم‌ترین اقدامات حزب عدالت و توسعه برای مهار ارتش بعد از کودتا ۲۰۱۶ عبارتند

از:

- ۱) حذف اختیارات شورای امنیت ملی و رئیس ستاد کل ارتش برای تشکیل جلسات؛ اصلاحات قانون اساسی ۲۰۱۷، شورای امنیت ملی را به یک نهاد مشورتی تحت کنترل غیرنظامی تبدیل کرد. بر اساس این قانون، یک فرد غیرنظامی برای ریاست شورای امنیت ملی توسط نخست وزیر پیشنهاد و توسط رئیس جمهور تأیید می‌گردد (Fella 2023:12).
- ۲) پاکسازی ارتش و آژانس اطلاعات ملی؛ دولت ترکیه برای تضمین نوع کنترل غیرنظامی خود، موج جدیدی از پاکسازی افسران و ژنرال‌های ارتش را شروع کرد. در این راستا حدود ۱۴۹ ژنرال و دریادار از مجموع ۳۲۵ نفر به موجب یک فرمان قانونی در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۶ به دلیل ارتباطات ادعایی با گولن برکنار و بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر نیز از پرسنل نظامی اخراج شدند. تقریباً ۴۴ درصد از ژنرال‌های نیروی زمینی، ۴۲ درصد از ژنرال‌های نیروی هوایی، ۵۸ درصد از دریاسالارهای دریایی و حدود ۳۰ درصد از افسران ستادی در مقرهای استراتژیک مانند ستاد کل ترکیه و فرماندهی نیروها رسماً اخراج شدند (Akça, 2018:66). اردوغان رهبر حزب عدالت و توسعه گفت این «قیام هدیه‌ای از جانب خداوند به ماست؛ زیرا دلیلی برای پاکسازی ارتش ما خواهد بود» (ORBACH, 2016).
- ۳) تغییر ساختار نظامی؛ یکی از مهم‌ترین اقدامات حزب عدالت و توسعه بعد از کودتا، تجدید ساختار روابط نظامی- غیرنظامی بوده است. در این راستا، برخی از اختیارات اعطا شده توسط قوانین مختلف به رئیس ستاد کل، فرماندهی نیروها و سایر نهادهای نظامی لغو و یا به شدت محدود گردید و در عوض این اختیارات به وزارت دفاع ملی، وزارت داخله و نخست وزیر منتقل شد و فرماندهی نیروی زمینی، دریایی و هوایی تحت تابعیت وزیر دفاع ملی قرار گرفتند. همچنین به رئیس جمهور و نخست وزیر این اختیار داده شده است که به فرماندهان نیرو دستور مستقیم بدهند. رئیس ستاد کل ارتش ترکیه به‌عنوان فرمانده نیروهای

مسلح ترکیه بازتعریف شد (Akça, 2018:67). دولت اردوغان شاخه‌های مختلف نیروهای مسلح را تابع وزارتخانه‌های مختلف کرد. هدف این بود که رئیس ستاد کل نیروهای مسلح را به یک هماهنگ‌کننده ضعیف و مستقیماً تابع رئیس جمهور تبدیل کند. بدیهی است که این اقدام احتمالاً کنترل غیرنظامیان بر نظامیان را افزایش می‌دهد و همکاری توطئه‌گران در شاخه‌های مختلف نیروهای مسلح را دشوار می‌سازد؛ اما می‌تواند به درگیری‌های جناحی منجر شود، چراکه وفاداری به اردوغان به عنوان معیار اصلی ارتقاء ممکن است گروه‌های مخالف را تشویق کند تا به نفع رئیس جمهور رقابت کنند (ORBACH, 2016).

۴) کنترل قدرت ارتش از طریق توسعه نیروهای امنیتی؛ فرماندهی کل ژاندارمری و فرماندهی گارد ساحلی به عنوان نیروهای انتظامی تعریف شدند و دیگر به عنوان نیروی نظامی یا امنیتی شناخته نمی‌شوند. آن‌ها تحت نظارت وزارت کشور قرار گرفتند و ارتباطشان با نیروهای مسلح ترکیه و ستاد کل به طور کامل قطع گردید (Akça, 2018:67-68). یکی از استراتژی‌های اصلی دولت ترکیه برای مهار ارتش، تقویت نیروهای امنیتی دیگر مانند پلیس و گروه‌های شبه‌نظامی بوده است. در این راستا، از یک سو استفاده از ژاندارمری، نگهبانان امنیتی، پلیس و نگهبانان شب به عنوان واحدهای رسمی که تحت وزارت کشور هستند و از سوی دیگر استفاده از واحدهای غیررسمی مثل نیروهای شبه‌نظامی و مبارزان نیابتی، نشان‌دهنده یک استراتژی گسترده‌تر از سوی دولت اردوغان برای تقویت کنترل بر مکانیزم‌های امنیتی است. این تحولات نشان‌دهنده تغییرات عمیق در ساختار امنیتی ترکیه است که به طور خاص به دنبال تقویت کنترل دولت بر نیروهای نظامی و امنیتی و کاهش وابستگی به ارتش رسمی است. با ایجاد چنین نیروهایی، دولت می‌تواند به راحتی از این ابزارها برای سرکوب مخالفان و حفظ قدرت استفاده کند. وابستگی به نیروهای شبه‌نظامی و مبارزان نیابتی نشان‌دهنده تغییر به سوی روش‌های غیرمتعارف حکمرانی است که موجب نگرانی‌هایی درباره حقوق بشر و ثبات سیاسی در داخل و خارج از مرزهای ترکیه شده است. با این حال تحقیقات نشان می‌دهد که این رویکرد ریسک کودتا را از بین نمی‌برد؛ بلکه ممکن است فقط به طور موقت آن را کاهش دهد (Taş, 2020).

۵) ستاد کل به طور کامل قطع شده یا محدود به زمان‌های بسیج نظامی و جنگ شده است.

۶) تغییر ساختار شورای عالی نظامی؛ به دنبال کودتا، ساختار عضویت شورای عالی نظامی تغییر یافت تا شامل وزرای دادگستری، امور خارجه و کشور شود و فرماندهان ارتش، فرمانده کل ژاندارمری، فرمانده نیروی دریایی و چهار ژنرال و دریادار دیگر نیروهای مسلح از عضویت در آن محروم شدند. به این ترتیب، غیرنظامیان کنترل شورا را در دست گرفتند.

- اختیارات و نفوذ رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و معاون او محدود شد؛ درحالی که اختیارات نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی افزایش یافت (Akça, 2018:67-68).
- ۷) با اقدامات و اصلاحات مختلف، مدارس نظامی تعطیل شدند و آموزش نظامی به دانشگاه ملی دفاع تازه تأسیس سپرده شد که تحت نظارت و کنترل وزارت دفاع ملی قرار دارد. بیمارستان‌های آموزشی آکادمی پزشکی نظامی گولخانه و تمامی دیگر مؤسسات بهداشت نظامی به وزارت بهداشت منتقل شدند. واحدهای آموزش عالی آکادمی پزشکی نظامی گولخانه به دانشگاه علوم بهداشتی تحت وزارت بهداشت منتقل شدند (Akça, 2018:67).
- ۸) توسعه گفتمان سیاسی درباره مداخله نظامی؛ حزب حاکم عدالت و توسعه به‌طور مکرر تهدید مداخله نظامی کمالیستی را برای تقویت پایگاه محافظه‌کار خود و حفظ روایت قربانی بودن در برابر تهدیدات ادعایی از سوی ارتش را مطرح می‌کند. این تاکتیک نه تنها حمایت از طرف حامیان خود را تقویت می‌کند، بلکه ایده مداخله نظامی را به گفتمان عمومی تبدیل می‌سازد. دولت با ارجاع مداوم به این تهدید بالقوه، فضایی از ترس و وابستگی به رهبری خود برای ثبات را ایجاد می‌کند که می‌تواند تغییرات عمیق‌تری که در جامعه و حکمرانی ترکیه در حال وقوع است را پنهان نماید (Taş, 2020).
- ۹) در زمینه قضاوت نظامی، قوانین مربوط به قضات نظامی و دیوان عالی قضایی نظامی لغو شدند. این تغییرات در واقع نتیجه طبیعی لغو دیوان عالی نظامی، دیوان اداری عالی نظامی و دیگر محاکم نظامی با همه‌پرسی تغییرات قانون اساسی در آوریل ۲۰۱۷ بوده است. قضات شاغل در این محاکم به وزارت دفاع ملی منتقل شدند.
- ۱۰) تغییرات در قانون خدمات داخلی نیروهای مسلح ترکیه، اختیارات مقامات غیرنظامی را افزایش داده و به آن‌ها قدرت تحمیل مجازات‌های انضباطی را اعطا کرده است. فرماندهی کل ژاندارمری و فرماندهی گارد ساحلی به‌عنوان نیروهای انتظامی تعریف و زیر مجموعه وزارت کشور قرار گرفتند و از حوزه نیروی نظامی یا امنیتی خارج شدند. بدین ترتیب ارتباط آن‌ها با نیروهای مسلح ترکیه و ستاد کل به‌طور کامل قطع یا محدود به زمان بسیج نظامی و جنگ گردید. بر این اساس، آکادمی ژاندارمری و گارد ساحلی تحت وزارت کشور تأسیس شد تا نیازهای آموزش نظامی پرسنل فرماندهی کل ژاندارمری و فرماندهی گارد ساحلی تأمین گردد (Akça, 2018:68).

نتیجه‌گیری

مداخله و نفوذ ارتش در سیاست ترکیه همواره به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی این کشور مطرح بوده است. از زمان شکل‌گیری جمهوری ترکیه، ارتش این کشور به‌عنوان

منسجم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نهاد، با توجه به نقش آن در مبارزات استقلال و داشتن مشروعیت و مقبولیت اجتماعی، همواره به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در ساخت سیاسی این کشور ایفای نقش کرده و خود را به‌عنوان نگهبان قانون اساسی و ایدئولوژی کمالیسم معرفی نموده است. هدف ارتش در تمامی مداخلات سیاسی مسقیم و غیرمستقیم همچون کودتا و اعمال نفوذ، حفظ ایدئولوژی کمالیسم، نظام لائیک و مبارزه با سیاست‌های ضد سکولار بوده است. شکست نظامیان در پیشبرد برنامه‌های توسعه و شکل‌گیری بحران‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، به‌تدریج مشروعیت اجتماعی این نهاد را خدشه دار کرد و چنین وضعیتی زمینه‌ساز ظهور دولت غیرنظامی تورگوت اوزال در دهه ۱۹۸۰ شد. دولت تورگوت اوزال که از او می‌توان به معمار اقتصادی ترکیه نوین نام برد، اولین قدم‌ها را برای غیرنظامی‌سازی سیاست برداشت. با وجود موفقیت‌های اولیه، با توجه به نفوذ دیرینه ارتش در تار و پود سیاست این کشور، وی نتوانست کاملاً دست ارتش را از منافع سیاسی کوتاه کند. اقدامات مثبت اوزال برای کاهش نفوذ ارتش در کنار افزایش بحران‌های اقتصادی، باعث شنیده شدن صدای احزاب سیاسی رقیب از جمله اسلام‌گراها شد که برنامه‌های منسجمی برای پیشبرد توسعه و عبور از این بحران‌های جاری کشور داشتند. بر این اساس، زمینه برای به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان فراهم گشت و برای اولین بار در سال ۱۹۹۶، نجم الدین اربکان در چارچوب حزب رفاه به‌عنوان اولین نخست‌وزیر اسلام‌گرا به قدرت رسید. در سال ۱۹۹۷ دولت او با کودتا سقوط کرد و این باعث شد اسلام‌گرایان برای مقابله با مداخله سیاسی ارتش، ناگزیر قدرت و انسجام درونی خود را تحکیم نموده و آن را با عموم مردم پیوند دهند. نتیجه آن ظهور حزب عدالت و توسعه بود که موفق شد در سال ۲۰۰۲ با پیروزی در انتخابات قدرت را در دست گیرد. ارتش نیز در این مقطع فاقد قدرت لازم بود تا پیروزی اسلام‌گرایان را به چالش کشیده و دولت منتخب را جایگزین نماید. این حزب با آموختن از تجربه‌های پیشین در رابطه با مداخلات سیاسی ارتش، اقدامات مختلفی را برای مسدود کردن نفوذ نظامیان در ساخت سیاسی این کشور انجام داد و توانست با ترتیبات جدید، روابط نظامی- غیرنظامی را به نفع رئیس‌جمهور و وزارتخانه‌های دفاع و کشور اصلاح نماید و به‌تدریج با کاستن از توان سیاسی ارتش و از بین بردن پایه‌های قدرت سیاسی آن، در هفت انتخابات متوالی پارلمانی و ریاست‌جمهوری پیروز شود و قدرت را همچنان در دست داشته باشد. حزب عدالت و توسعه به‌ویژه بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ توانست با دست بازتری با تصمیمات و اقدامات جدید خود و با استفاده از مکانیسم‌های رسمی و غیر رسمی در مسیر غیرسیاسی‌سازی ارتش و غیرنظامی‌سازی سیاست گام بردارد و ارتش را از یک نهاد تأثیرگذار پیشین به یک نهاد تأثیرپذیر از فرآیندهای سیاسی تبدیل

کند و با بازسازی ساختار ارتش و حذف استقلال تصمیم‌گیری آن، قدرت سیاسی ارتش را در برابر قدرت ریاست جمهوری به طور ملاحظه‌ای تضعیف و نظامیان را تابع فرامین سیاسی نماید.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های ثبات و تهدید در روند دموکراسی ترکیه؛ ریشه‌یابی الگوی نوسانی دمکراتیک، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۲.
- جلالی، رضا. (۱۳۹۱). چشم‌انداز روابط ارتش ترکیه و حزب عدالت و توسعه، مطالعات روابط بین‌الملل، ۵ (۱۸).
- خلیجی منفرد، ابوالحسن. (۱۳۹۵). اقتدارگرایی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و پیامدهای آن در ترکیه، جستارهای سیاسی معاصر ۷(۴).
- رازقی، رضا، فائز، دین پرست. (۱۳۹۹). الگوی تکوین و نقش‌آفرینی دولت عمیق در ترکیه، دولت پژوهی ۶(۲۲).
- ساجدی، امیر، بیگلری، جواد. (۱۳۹۸). «بحران داخلی دولت اردوغان پس از تغییر ساختار سیاسی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل ۹(۳).
- قهرمانپور، رحمان. (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: انتشارات روزنه.
- محمدنیا، مهدی، پورحسن، ناصر. (۱۴۰۲). ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراندو تروریسم)، بحران پژوهی جهان اسلام ۱۰(۴).

Translated References to English

- Akça, İ. (2018). The Restructuring of civil-military relations during the AKP period, *Confluences Méditerranée*, No 107, available at: <https://shs.cairn.info/journal-confluences-mediterranee-2018-4-page-59?lang=en&tab=texte-integral>
- Arghavani Pirsalami, F. (2017). A Stability and Threat Factors in Turkey's Democracy, *Political Strategic Studies* 6(22), [In Persian]
- Brooks, R. (2020). Paradoxes of Professionalism Risa Brooks Rethinking Civil-Military Relations in the United States, *International Security* 44(4), https://doi.org/10.1162/ISEC_a_00374
- Burak, B. (2011). The Role of the Military in Turkish Politics: To Guard Whom and From What? *European Journal of Economic and Political Studies* 4(11), available at: https://arastirmax.com/en/system/files/dergiler/25821/makaleler/4/1/arastrmx_25821_4_pp_143-169.pdf
- Dorronsoro, G. Gourisse, B. (2015). The Turkish Army in Politics, *REVUE FRANCAISE DE SCIENCE POLITIQUE* 65(1), available at: <https://shs.cairn.info/journal-revue-francaise-de-science-politique-2015-4-page-609?lang=en>

- Fella, S. (2023). Turkey under Erdoğan: recent developments and the 2023 elections, *Commons Library Research Briefing*, no. 9806, available at: <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-9806/CBP-9806.pdf>
- Finer, S.E. (1962). *The Man on Horseback: the role of the military in politics*, London: Pall Mall Press.
- Huntington, S.P. (1957). *The Soldier and the State. The Theory and Politics of Civil-Military Relations*. Cambridge, Mass.: The Belknap Press.
- Jalali, R. (2012). An Outlook to the Turkish Armies Relations and the AKP, *Studies of International Relations* 5(18), [In Persian]
- Kabak, D. Aknur, A. (2019). Armed Forces as a Significant Actor in Turkish Foreign Policy: *Refahiyol Government Period in Turkey*, SBF Dergisi, Vol.74, No.1, available at: <https://dergipark.org.tr/en/download/article-file/643108>
- Khahremanpour, R. (2015). *Identity and Foreign Policy in Iran and Middle East*, Tehran: Rozaneh, [In Persian]
- Khalaji Monfared, A. (2017). Authoritarianism of Erdogan and Justice and Development Party (AK Party) in Turkey and its consequences, *Contemporary Political Studies*, 7(22), [In Persian]
- Kutay, A. (2020). Turkey: *The Rise and Fall of the Influence of the Military in Politics*, *Encyclopedia of the Military in Politics*. Oxford University Press, DOI: 10.1093/acrefore/9780190228637.013.1860
- Mohammad Nia, M. Pourhasan, N. (2024). Pakistan Army and Foreign Policy (Case Study: Kashmir Crisis, Durand Crisis and Terrorism), *Crisis Studies of the Islamic World* 10 (4), [In Persian]
- Moten, M. (2016). *Civil-Military Relations: The Myth of 'Objective Control'*, Reexamining Japan in Global Context Forum, Forum Report 010, August 10, available at: <https://www.suntory.com/sfnd/jgc/forum/010/pdf/010.pdf>
- Orbach, D. (2016). What Coup-Proofing Will Do to Turkey's Military: Lessons From Five Countries, *Texas National security Review*, SEPTEMBER 27, Available at: <https://warontherocks.com/2016/09/what-coup-proofing-will-do-to-turkeys-military-lessons-from-five-countries/>
- Razeghi, R. Dinparast, F. (2020), The pattern of the formation and role of the deep state in Turkey, *State Studies* 6(22), [In Persian]
- Sajedi, A. Biglari, J. (2020). The Internal Crisis of the Erdogan's Government after the Political Restructuring, *International Relations Research Quarterly* 9(3), [In Persian]
- Sandhu, I. (2016). Finer's Conditions of Military Intervention: The Case of the 1999 Coup in Pakistan, *Carleton Review of International Affairs*, Vol.3, Summer, available at: <https://ojs.library.carleton.ca/index.php/cria/article/view/121/63>
- Shpak, V. (2022). Indirect praetorianism: the case of Turkey's military, *Scientific Journal of the Military University of Land Forces* 54(4).
- Taş, H. (2020). The New Turkey and its Nascent Security Regime, *German Institute for Global and Area Studies*, Number 6, available at: <https://www.giga-hamburg.de/en/publications/giga-focus/the-new-turkey-and-its-nascent-security-regime>
- Yildiz, U. (2012). Civil-Military Relations During the Period of the Justice and Development Party in Turkey, *Ege Strategic Research Journal* 3(1), available at: <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/69518>